

الواح وصایا عبدالبهاء

الواح وصایا عبدالبهاء

* * *

[بخش اول]

هو الله

حمداً لمن صان هیکل امره بدرع الميثاق عن سهام الشبهات و حمى حمى شريعته السمحاء و وقى محجته البيضاء بجنود عهوده من هجوم عصبة ناقضة و ثلثة هادمة للبيان و حرس الحصن الحصين و دينه المبين برجال لا تأخذهم لومة لائم و لا تلهيهم تجارة و لا عزة و لا سلطة عن عهد الله و ميثاقه الثابت بآيات بينات من اثر القلم الأعلى فى لوح حفيظ

و التحيّة و الثناء و الصلاة و البهاء على أول غصن مبارك خَضِلِ نَضِرِ رِيَانٍ من السدرة المقدسة الرحمانية منشعب من كلتى الشجرتين الربائيتين و ابدع جوهرة فريدة عصماء تتألاً من خلال البحرين المتلاطمين و على فروع دوحه القدس و افنان سدرة الحقّ الذين ثبتوا على الميثاق فى يوم الطلاق و على ايدى امر الله الذين نشروا نفحات الله و نطقوا بحجج الله و بلغوا دين الله و روجوا شريعة الله و انقطعوا عن غير الله و زهدوا فى الدنيا و اججوا نيران محبة الله بين الضلوع و الأحشاء من عباد الله و على الذين آمنوا و اطمأنوا و ثبتوا على ميثاق الله و اتبعوا النور الذى يلوح و يضىء من فجر الهدى من بعدى الا و هو فرع مقدس مبارك منشعب من الشجرتين المباركتين طوبى لمن استظلّ فى ظلّه الممدود على العالمين

اي احبّاي الهى اعظم امور محافظة دين الله است و صيانت شريعته الله و حمايت امر الله و خدمت كلمة الله در اين سبيل هزاران نفس خون مطهر را سبيل نمودند و جان عزيز را فدا کردند رقص كنان بقربانگاه شافتند و علم دين الله افراشتند و بخون خویش آيات توحيد نگاشتند سينه مبارك حضرت اعلى روحى له الفداء هدف هزار تير بلا شد و قدوم مبارك جمال ابهى روحى لأحبائه الفداء از ضرب چوب در مازندران زخم و مجروح گردید و گردن مقدس و پای مبارك در زندان طهران اسير كند و زنجير گشت و مدّت پنجاه سال در هر ساعتى بلا و آفتى رسيد و ابتلا و مصيبتى رخ داد از جمله بعد از صدمات شديده از وطن آواره و مبتلاى آلام و محن شد و در عراق نير آفاق معرض كسوف از اهل نفاق بود و عاقبت سرگون بمدينه كيبه گشت و از آن شهر بارض سرّ نفى گردید و از خطه بلغار در نهايت مظلوميّت بسجن اعظم ارسال گشت آن مظلوم آفاق روحى لأحبائه الفداء چهار مرتبه از شهرى بشهرى سرگون گردید تا در اين زندان بحس مؤبد استقرار يافت و در سجن قاتلان و سارقان و قطع طريق مسجون و مظلوم گردید اين يك بلا از بلايى وارده بر جمال مبارك بود بلايى ديگر را بر اين قياس نمايد

از جمله از بلايى جمال قدم ظلم و عدوان و ستم و طغيان ميرزا يحيى بود كه آن مظلوم مسجون با وجود آنكه او را از صغر سنّ در آغوش عنایت پرورش داد و در هر دمى انواع نوازش مبذول فرمود و ذكرش را بلند كرد و از هر آفات محافظه نمود و عزيز دو جهان فرمود و با وجود وصايا و نصائح شديده حضرت اعلى و تصريح بنصّ قاطع اياك اياك ان تحتجب بالواحد الأول و ما نزل فى البيان و واحد اول نفس مبارك حضرت اعلى و هجده حروف حى هستند باز ميرزا يحيى انكار نمود و تكذيب كرد و القاي شبهات نمود و از آيات بينات چشم پوشيد و اغماض كرد اى كاش باين اكتفا مينمود بلکه دم اطهر را

هدر کرد و فریاد او ایلا بلند نمود و نسبت ظلم و ستم داد در ارض سرّ چه فساد و فتنه‌ئی برپا کرد تا آنکه سبب شد که نیر اشراق باین سجن اعظم سرگون شد و در مغرب این زندان مظلوماً افول فرمود

ای ثابتان بر پیمان مرکز نقض و قطب شقاق میرزا محمد علی چون منحرف از ظلّ امر شد و نقض میثاق نمود و تحریف آیات کتاب کرد و خلل عظیم در دین الله انداخت و تشیت حزب الله نمود و بیغضاء عظیم قیام بر اذیت عبدالبهاء کرد و بعداوت بینهایت بر این عبد آستان مقدّس هجوم کرد تیری نماند که بر سینۀ این مظلوم نینداخت زخمی نماند که روا نداشت زهری نماند که در کام این ناکام نریخت قسم بجمال اقدس ابهی و نور مشرق از حضرت اعلیٰ روحی لأرقائهم الفداء که از این ظلم اهل سرادق ملکوت ابهی گریستند و ملاً اعلیٰ نوحه و ندبه نمایند و حوریات فردوس بجزع و فرغ آمدند و طلعات مقدّسه ناله و فغان کنند ظلم و اعتساف این بی‌انصاف بدرجه‌ئی رسید که تیشه بر ریشه شجره مبارکه زد و ضربت شدیده بر هیکل امر الله وارد آورد دوستان جمال مبارک را سرشک خونین از دیده جاری کرد و دشمنان حقراً خوشنود و شادمان نمود بسا طالبان حقیقت را بنقض عهد از امر الله بیزار کرد و امت مایوس یحیی را امیدوار نمود خویشتن را منفور کرد و دشمنان اسم اعظم را جری و جسور نمود آیات محکماً ترا بگذاشت و القای شبهات کرد و اگر تأییدات موعوده جمال قدم پی در پی باین لاشیء نمیرسید بکلی امر الله را محو و نابود مینمود و بنیان رحمانی را از اساس برمیانداخت ولی الحمد لله نصرت ملکوت ابهی رسید و جنود ملاً اعلیٰ هجوم نمود و امر الله مرتفع گردید و صیت حقّ جهانگیر شد کلمه الله مسموع آفاق گشت علم حقّ مرتفع شد و آیات تقدیس باوج اثیر رسید و آیات توحید ترتیل گردید حال محض حفظ و صیانت دین الله و وقایه و حمایت شریعت الله و مصونیت امر الله بنصّ آیه مبارکه ثابتۀ در حقّ او تشبّث باید نمود زیرا انحرافی اعظم از این تصوّر نگردد قوله تعالیٰ و تقدّس ولكن احبّائی الجهلاء اتخذوه شریکاً نفسی و فسدوا فی البلاد و كانوا من المفسدین ملاحظه نما که چه قدر ناس جاهلند نفوسیکه تلقاء حضور بوده‌اند معذلک رفته‌اند و چنین سخنها اشتها دادند الی ان قال جلّت صراحته اگر آنی از ظلّ امر منحرف شود معدوم صرف خواهد بود ملاحظه فرمائید چه قدر تأکید است که آنی انحراف تصریح فرموده زیرا بمقدار رأس شعر اگر بیمین و یسار میل حاصل شود انحراف تحقّق یابد و میفرماید معدوم صرف خواهد شد چنانکه حال ملاحظه مینمائید که غضب الهی چگونه احاطه نموده و یوماً فیوماً رو بانعدامست فسوف ترونه و اعوانه سرّاً و جهاراً فی خسران مبین

چه انحرافی اعظم از نقض میثاق اللهست چه انحرافی اعظم از تحریف آیات و اسقاط آیات و کلماتست در اعلان میرزا بدیع الله دقت نمائید چه انحرافی اعظم از افترای بر مرکز پیمانست چه انحرافی اکبر از نشر اراجیف در حقّ هیکل عهد است چه انحرافی اشدّ از فتوای بر قتل محور میثاقست که مستدلّ بایه من یدعی قبل الألف شده و حال آنکه خود حیا نموده در ایام مبارک ادعا نموده و جمال مبارک ردّ ادعای او فرمودند بعنوانی که از پیش گذشت و الآن ادعای او بخطّ و ختم او موجود چه انحرافی اتمّ از کذب و بهتان بر احبّاء اللهست چه انحرافی اسوء از سبب شدن حبس و سجن احبّای ربّانست چه انحرافی اصعب از تسلیم آیات و کلمات و مکاتیب بحکومت است که بر قتل این مظلوم قیام نمایند چه انحرافی اشدّ از تضییع امر الله و تصنیع و تزویر مکاتیب و مراسلات افترائیه است که سبب وحشت و دهشت حکومت شود و نتیجه سفک دم این مظلوم گردد و آن مکاتیب در نزد حکومت است چه انحرافی اشنع از ظلم و طغیانست چه انحرافی اردل از تشیت شامل فرقه ناجیه است چه انحرافی افضح از القاء شبهات است چه انحرافی افظع از تاویلات رکیکه اهل ارتیابست چه انحرافی اخبث از اتّفاق با اعدای الهی و بیگانگانست

که چند ماه پیش بالاتّفاق ناقض میثاق با جمعی لائحہئی ترتیب دادند و از افترا و بهتان چیزی باقی نگذاشتند و عبدالبهاء را نعوذاً بالله عدو صائل و بدخواه مرکز سلطنت عظمی گفتند و از این قبیل مفتریات عدیده شدیده بسیار و حکومت

شهریار را سبب تشویش افکار گشتند نهایت هیئت تفتیش از مرکز حکومت اعلیحضرت شهریار آمد و مخالف عدل و انصاف تاجداری بلکه در نهایت اعتساف تفتیش کردند یعنی بدخواهان حقّ هیئت را احاطه نمودند و مضمون لائحہ را بلکه زیادہ شرح و تفصیل دادند و آنان نیز من دون تحقیق تصدیق کردند کہ معاذ اللہ این عبد علمی در اینمدینہ برافراخت و ناس را باجتماع در زیر علم دعوت نمود و تاسیس سلطنت جدیدہ کردہ و در کوه کرمل قلعه انشاء نمودہ و جمیع اهالی اینصفحات را تابع و مطیع کردہ و دین اسلام را تفریق نمودہ و با مسیحیان عقد پیوند نمودہ و معاذ اللہ قصد آن کردہ کہ در سلطنت عظمی رخنہ کبری اندازد و از این قبیل مفتريات اعاذنا اللہ من هذا الافک العظیم

و حال آنکہ بنصوص الہیہ ما ممنوع از فسادیم و مأمور بصلح و صلاح و مجبور بر راستی و درستی و آشتی بجمیع اقوام و امم آفاق و اطاعت و خیرخواهی حکومت خیانت بسلطنت عادلہ خیانت بحقّست و بدخواهی حکومت تمرّد از امر اللہ با وجود این نصوص قاطعہ چگونه این مسجونان چنین تصوّر باطلی کنند و با وجود مسجونگی در این زندان چنین خیانتی توانند ولی چہ فائدہ کہ ہیئت تفتیش تصدیق این مفتريات اخوی و بدخواهان نمود و تقدیم حضور پادشاهی کرد حال این مسجون در طوفان اعظم گرفتار تا ارادہ حضرت سلطان ایدہ اللہ علی العدل صادر گردد اما لی و اما علیّ در هر حال عبدالہیاء در نهایت سکون و قرار بجانفشانی مہیا و در نهایت تسلیم و رضا حال چہ انحرافی اشنع و افطع و اقیح از این

و همچنین مرکز بغضا در فکر قتل عبدالہیاء و این بخطّ میرزا شعاع کہ در طیّ این وصیّت است ثابت و واضح و محقّق کہ بکمال تدبیر در صدد قتل هستند و این نصّ عبارت میرزا شعاع در مکتوبست کہ مرقوم داشتہ "هر آن مسبّب این اختلاف را نفرین میکنم و برتّ لا یرحمہ ناطقم و امیدوارم بزودی مظهر بیعت ظاهر شود اگرچہ ظاهر شدہ و بغیر لباس مشہود نمیتوانم زیادہ شرح دهم" مقصود از این عبارت آیہ مبارکہ من ادّعی قبل الألف است ملاحظہ شود کہ چگونه در صدد قتل عبدالہیاء هستند از کلمہ نمیتوانم زیادہ شرح دهم بفرست بفہمید کہ چہ تمہید و تدبیر در اینخصوص نمودہاند کہ زیادہ اگر بیان نمایند شاید ورقہ بدست افتد و آن تمہید و تدبیر بہم خورد این عبارت مجرد تبشیر است کہ در این خصوص قرار و تدبیر لازم تحقّق یافت

الہی الہی تری عبدک المظلوم بین مخالف سباع ضاریہ و ذئاب کاسرہ و وحوش خاسرہ ربّ وفّقنی فی حیّک علی تجرّع ہذہ الکأس الطّافحہ بصہبآء الوفاء الممتلئہ بفیض العطاء حتّی یحمرّ قمیصی بدمی طریحاً علی التّراب صریحاً لا حراک للأعضاء ہذا منائی و رجائی و املی و عزّی و علائی ولیکن خاتمہ حیاتی ختام مسک یا ربّی و ملاذی و هل من موبہة اعظم من ہذا لا وحضرہ عزّک و انّی اشہدک انّی اذوق ہذہ الکأس فی کلّ الاّیام بما اکتسبت ایدی الّذین نقضوا الميثاق و اعلنوا الشّقاق و اظہروا التّفاق و اظہروا فی الأرض الفساد و ما راعوا حرمتک بین العباد ربّ احفظ حصن دینک المبین من هؤلاء التّاکثین و احرس حماک الحصین من عصبة المارقین انّک انت القویّ المقتدر العزیز المتین

باری ای احبّآء اللہ مرکز نقض میرزا محمّد علی بسبب این انحرافات لاتحصی بنصّ قاطع الہی ساقط گشت و از شجرہ مبارکہ منفصل شد و ما ظلّمنہم ولكن كانوا انفسہم یظلمون

الہی الہی احفظ عبادک الأمناء من شرّ النّفس و الهوی و احرسہم بعین رعایتک من الحقد و الحسد و البغضاء و ادخلہم فی حصن حصین کلائتک من سهام الشّبہات و اجعلہم مظاهر آیاتک البیّنات و نور وجوہہم بشعاع ساطع من افق توحیدک و اشرح صدورہم بآیات نازلہ من ملکوت تفریدک و اشدد ازورہم بقوّة نافذہ من جبروت تجریدک انّک انت الفضّال الحافظ القویّ العزیز

ای ثابتان بر پیمان این طیر بال و پر شکستہ و مظلوم چون آہنگ ملاً اعلی نماید و بجهان پنهان شتابد و جسدش تحت اطباق قرار یابد یا مفقود گردد باید افنان ثابتہ راسخہ بر ميثاق اللہ کہ از سدرہ تقدیس روئیدہاند با حضرات ایادی امر اللہ

علیهم بهاء الله و جميع ياران و دوستان بالاتفاق بنشر نفحات الله و تبليغ امر الله و ترويج دين الله بدل و جان قيام نمايند دقيقه‌ئي آرام نگريند و آني استراحت نکنند در ممالک و ديار منتشر شوند و آواره هر بلاد و سرگشته هر اقليم گردند دقيقه‌ئي نياسايند و آني آسوده نگردند و نفسی راحت نجويند در هر کشوری نعره يابهاء الأبهی زنند و در هر شهری شهره آفاق شوند و در هر انجمنی چون شمع برافروزند و در هر محفلی نار عشق برافروزند تا در قطب آفاق انوار حق اشراق نمايد و در شرق و غرب جم غفیری در ظل کلمه الله آيد و نفحات قدس بوزد و وجوه نورانی گردد و قلوب ربّانی شود و نفوس رحمانی گردد

در اين ایام اهم امور هدايت ملل و امم است بايد امر تبليغ را مهم شمرد زیرا اس اساس است اين عبد مظلوم شب و روز بترويج و تشويق مشغول گرديد دقيقه‌ئي آرام نيافت تا آنکه صيت امر الله آفرا احاطه نمود و آوازه ملکوت ابهی خاور و باختر را بيدار کرد ياران الهی نیز چنين بايد بفرمايند اينست شرط وفا و اينست مقتضای عبوديت آستان بها

حواریون حضرت روح بکلی خود را و جميع شئونرا فراموش نمودند و ترک سر و سامان کردند و مقدّس و منزّه از هوی و هوس گشتند و از هر تعلقی بيزار شدند و در ممالک و ديار منتشر شدند و بهدايت من علی الأرض پرداختند تا جهانرا جهان ديگر کردند و عالم خاک را تابناک نمودند و پيایان زندگانی در ره آن دلبر رحمانی جانفشانی کردند و هر یک در دياری شهيد شدند فبمثل هذا فليعمل العاملون

ای ياران مهربان بعد از مفقودی اين مظلوم بايد اغصان و افنان سدره مبارکه و ايدی امر الله و احبای جمال ابهی توجه بفرع دو سدره که از دو شجره مقدّسه مبارکه انبات شده و از اقتران دو فرع دوحه رحمانيه بوجود آمده يعنی شوقی افندی نمايند زیرا آيت الله و غصن ممتاز و وليّ امر الله و مرجع جميع اغصان و افنان و ايدی امر الله و احبّاء الله است و ميّين آيات الله و من بعده بکراً بعد بکر يعنی در سلالة او

و فرع مقدّس و وليّ امر الله و بيت عدل عمومی که بانتيخاب عموم تأسيس و تشکيل شود در تحت حفظ و صيانت جمال ابهی و حراست و عصمت فائض از حضرت اعلی روحی لهما الفداست آنچه قرار دهند من عند الله است من خالفه و خالفهم فقد خالف الله و من عصاهم فقد عصی الله و من عارضه فقد عارض الله و من نازعهم فقد نازع الله و من جادله فقد جادل الله و من جحده فقد جحد الله و من انکره فقد انکر الله و من انحاز و افترق و اعتزل عنه فقد اعتزل و اجتنب و ابتعد عن الله عليه غضب الله عليه قهر الله و عليه نعمة الله حصن متين امر الله باطاعت من هو وليّ امر الله محفوظ و مصون ماند و اعضای بيت عدل و جميع اغصان و افنان و ايدی امر الله بايد کمال اطاعت و تمکين و انقياد و توجه و خضوع و خشوع را بوليّ امر الله داشته باشند اگر چنانچه نفسی مخالفت نمود مخالفت بحق کرده و سبب تشتيت امر الله شود و علت تفریق کلمه الله گردد و مظهری از مظاهر مرکز نقض شود زنهار زنهار مثل بعد از صعود نشود که مرکز نقض ابا و استکبار کرد ولی بهانه توحيد جعلی نمود و خود را محروم و نفوس را مشوّش و مسموم نمود البتّه هر مغرور اراده فساد و تفریق نمايد صراحةً نمیگوید که غرض دارم لابد بوسائلی چند و بهانه‌ئي چون زر مغشوش تشبث نمايد و سبب تفریق جمع اهل بها گردد مقصود اين است که ايدی امر الله بايد بيدار باشند بمحض اينکه نفسی بنای اعتراض و مخالفت با وليّ امر الله گذاشت فوراً آنشخص را اخراج از جمع اهل بها نمايند و ابداً بهانه‌ئي از او قبول نمايند چه بسيار که باطل محض بصورت خیر درآيد تا القای شبهات کند

ای احبّای الهی بايد وليّ امر الله در زمان حیات خویش من هو بعده را تعيين نمايد تا بعد از صعودش اختلاف حاصل نگردد و شخص معيّن بايد مظهر تقديس و تنزيه و تقوای الهی و علم و فضل و کمال باشد لهذا اگر ولد بکر وليّ امر الله مظهر الولد سرّ ابيه نباشد يعنی از عنصر روحانی او نه و شرف اعراق با حسن اخلاق مجتمع نيست بايد غصن ديگر را انتخاب نمايد

و ایادی امر الله از نفس جمعیت خویش نه نفر انتخاب نمایند و همیشه بخدمات مهمه ولی امر الله مشغول باشند و انتخاب این نه نفر یا باتفاق مجمع ایادی و یا باکثرت آرا تحقق یابد و این نه نفر یا بالاتفاق یا باکثرت آرا باید غصن منتخب را که ولی امر الله تعیین بعد از خود نماید تصدیق نمایند و این تصدیق باید بنوعی واقع گردد که مصدق و غیر مصدق معلوم نشود

ای یاران ایادی امر الله را باید ولی امر الله تسمیه و تعیین کند جمیع باید در ظل او باشند و در تحت حکم او اگر نفسی از ایادی و غیر ایادی تمرّد نمود و انشقاق خواست علیه غضب الله و قهره زیرا سبب تفریق دین الله گردد

و وظیفه ایادی امر الله نشر نفعات الله و تربیت نفوس و تعلیم علوم و تحسین اخلاق عموم و تقدیس و تنزیه در جمیع شئونست از اطوار و احوال و کردار و گفتار باید تقوای الهی ظاهر و آشکار باشد

و این مجمع ایادی در تحت اداره ولی امر الله است که باید آنانرا دائماً بسعی و کوشش و جهد در نشر نفعات الله و هدایت من علی الأرض بگمارد زیرا بنور هدایت جمیع عوالم روشن گردد و دقیقه‌ئی در این امر مفروض بر کل نفوس فتور جائز نه تا عالم وجود جنت ابهی گردد و روی زمین بهشت برین شود و نزاع و جدال امم و ملل و شعوب و قبائل و دول از میان برخیزد کل من علی الأرض ملت واحده و جنس واحد و وطن واحد گردد و اگر اختلافی حاصل شود محکمه عمومی که شامل اعضا از جمیع دول و ملل است فصل دعوی کند و حکم قاطع نماید

ای احبای الهی در این دور مقدس نزاع و جدال ممنوع و هر متعدی محروم باید با جمیع طوائف و قبائل چه آشنا و چه بیگانه نهایت محبت و راستی و درستی کرد و مهربانی از روی قلب نمود بلکه رعایت و محبت را بدرجه‌ئی رساند که بیگانه خود را آشنا بیند و دشمن خود را دوست شمرد یعنی ابداً تفاوت معامله گمان نکند زیرا اطلاق امریست الهی و تقیید از خواص امکانی لهذا باید فضائل و کمالات از حقیقت هر انسانی ظاهر شود و پرتوش شمول بر عموم یابد مثلاً انوار آفتاب عالمتابست و باران رحمت پروردگار مبدول بر عالمیان نسیم جانبخش هر ذی روح را پرورش دهد و مائده الهی جمیع کائنات حی را نصیب شود بهمچنین عواطف و الطاف بندگان حق باید بنحو اطلاق شامل جمیع بشر گردد در اینمقام ابداً تقیید و تخصیص جائز نه پس ای یاران مهربان با جمیع ملل و طوائف و ادیان بکمال راستی و درستی و وفاپرستی و مهربانی و خیرخواهی و دوستی معامله نمائید تا جهان هستی سرمست جام فیض بهائی گردد و نادانی و دشمنی و بغض و کین از روی زمین زائل شود ظلمت بیگانگی از جمیع شعوب و قبائل بانوار یگانگی مبدل گردد اگر طوائف و ملل سائره جفا کنند شما وفا نمائید ظلم کنند عدل بنمائید اجتناب کنند اجتناب کنید دشمنی بنمائید دوستی بفرمائید زهر بدهند شهید ببخشید زخم بزنند مرهم بنهید

هذا صفة المخلصین و سمة الصادقین

اما بیت عدل الّذی جعله الله مصدر کلّ خیر و مصوناً من کلّ خطاء باید بانتخاب عمومی یعنی نفوس مؤمنه تشکیل شود و اعضا باید مظاهر تقوای الهی و مطالع علم و دانائی و ثابت بر دین الهی و خیرخواه جمیع نوع انسانی باشند و مقصد بیت عدل عمومیست یعنی در جمیع بلاد بیت عدل خصوصی تشکیل شود و آن بیوت عدل بیت عدل عمومی انتخاب نماید این مجمع مرجع کلّ امور است و مؤسس قوانین و احکامی که در نصوص الهی موجود نه و جمیع مسائل مشکله در اینمجلس حلّ گردد و ولی امر الله رئیس مقدس این مجلس و عضو اعظم ممتاز لایعزل و اگر در اجتماعات بالذات حاضر نشود نائب و وکیلی تعیین فرماید و اگر چنانچه عضوی از اعضا گناهی ارتکاب نماید که در حق عموم ضرری حاصل شود ولی امر الله صلاحیت اخراج او دارد بعد ملت شخص دیگر انتخاب نماید این بیت عدل مصدر تشریعیست و حکومت قوه تنفیذ تشریح باید مؤید تنفیذ گردد و تنفیذ باید ظهیر و معین تشریح شود تا از ارتباط و التیام این دو قوت بنیان عدل و انصاف متین و رزین گردد و اقالیم جنت النعم و بهشت برین شود

رَبِّ وَفَّقِ احْبَائِكَ عَلَى الثَّبُوتِ عَلَى دِينِكَ وَالسُّلُوكِ فِي سَبِيلِكَ وَالاسْتِقَامَةَ عَلَى امْرُكٍ وَ اِيْدَهُمْ عَلَى مَقَاوِمَةِ النَّفْسِ وَ
الهُوَى وَ اتَّبَاعِ نُوْرِ الْهَدَى اَنْتَ اَنْتَ الْمُقْتَدِرُ الْعَزِيْزُ الْقَيُّوْمُ وَ اَنْتَ اَنْتَ الْكَرِيْمُ الرَّحِيْمُ الْعَزِيْزُ الْوَهَّابُ
اى ياران عبدالبهاء محض الطاف بى پايان حضرت يزدان بتعيين حقوق الله بر عباد خویش منت گذاشت والا حق و
بندگان مستغنى از كائنات بوده و الله غنى عن العالمين اما مفروضى حقوق سبب ثبوت و رسوخ نفوس و برکت در جميع
شئون گردد و حقوق الله راجع بولى امر اللهست تا در نشر نفعات الله و ارتفاع كلمة الله و اعمال خيريه و منافع عموميه
صرف گردد

اى احبای الهی باید سریر سلطنت هر تاجدار عادلی را خاضع گردید و سده ملوکانی هر شهريار کامل را خاشع شوید
پيادشاهان در نهايت صداقت و امانت خدمت نمائيد و مطيع و خيرخواه باشيد و در امور سياسى بدون اذن و اجازه از ايشان
مداخله ننمائيد زيرا خيانت با هر پادشاه عادلى خيانت با خداست
هذه نصيحة مئى و فرض عليكم من عند الله فطوبى للعاملين ع ع

اين ورقه مدتی در زیر زمین محفوظ بود رطوبت در آن تأثیر نموده چون بیرون آورده شد ملاحظه گردید که رطوبت
بعضی مواقع آنرا تأثیر نموده و چون بقعه مبارکه در اشد انقلاب بود ورقه بحال خود گذاشته شد ع ع

[بخش دوم]

هو الله

رَبِّ وَ رَجَائِي وَ مَغِيْبِي وَ مَنَائِي وَ مَجِيْرِي وَ مَعِيْنِي وَ مَلَاذِي تَرَانِي غَرِيْقًا فِيْ بَحَارِ الْمَصَائِبِ الْقَاصِمَةِ لِلظُّهُورِ وَ الرَّزَايَا الْمُضِيْفَةِ
لِلصَّدُورِ وَ الْبَلَايَا الْمَشِيْتَةِ لِلشَّمْلِ وَ الْمَحْنِ وَ الْآلَامِ الْمَفْرَقَةِ لِلْجَمْعِ وَ اِحَاطَتِنِي الشَّدَائِدِ مِنْ جَمِيْعِ الْجِهَاتِ وَ اِحْدَقْتِ بِي
الْمَخَاطِرَ مِنْ كُلِّ الْاَطْرَافِ خَائِضًا فِيْ غَمَارِ الطَّامَةِ الْكَبْرِيْ وَ اِقْعَا فِيْ بَثْرٍ لَا قَرَارَ لَهَا مُضْطَهَدًا مِنْ الْاَعْدَاءِ وَ مُحْتَرَقًا فِيْ نِيْرَانِ
الْبَغْضَاءِ مِنْ ذُوِي الْقَرْبَى الَّذِيْنَ اخَذَتْ مِنْهُمْ الْعَهْدَ الْوَثِيْقَ وَ الْمِيْثَاقَ الْغَلِيْظَ اِنْ يَتَوَجَّهُوا بِالْقُلُوْبِ اِلَى هَذَا الْمَظْلُوْمِ وَ يَدْفَعُوْا عَنِّيْ كُلَّ
جَهْلٍ وَ ظُلُوْمٍ وَ يَرْجِعُوْا مَا اخْتَلَفُوْا فِيْ الْكِتَابِ اِلَى هَذَا الْفَرِيْدِ الْوَحِيْدِ حَتَّى يَظْهَرَ لَهُمُ الصَّوَابُ وَ يَنْدَفِعَ الشُّبُهَاتُ وَ تَنْتَشِرَ الْآيَاتُ
الْبَيِّنَاتُ

ولكنهم يا الهى تراهم بعينك التى لا تنام نقضوا الميثاق و نكصوا على الأعقاب و نكثوا العهد بكل بغض و شقاق و قاموا
على التفاق

و اشتدّ بذلك الساق بالساق و قاموا على قصم ظهري و كسر ازرى بظلم لا يطاق و نشروا اوراق الشبهات و افتروا على
بكل كذب و اعتساف و لم يكتفوا بذلك بل زعيمهم تجاسر يا الهى بتحريف الكتاب و تبديل فصل الخطاب و تبعض آثار
قلمك الأعلى و تصيق ما كتبه بحق اول ظالم ظلمك و انكرك و كفر بآياتك الكبرى بما انزلته بحق عبدك المظلوم فى
الآفاق حتى يخذع الناس و يوسوس فى صدور اهل الاخلاص كما اقر و اعترف به زعيمهم الثانى بخطه و ختمه و نشره فى
الآفاق فهل يا الهى ظلم اعظم من هذا و لم يكتفوا بذلك بل سعوا بكل فساد و عناد و كذب و بهتان و افتراء و ازدرآء عند
الحكومة بهذا القطر و سائر الجهات و نسبوا الى الفساد و ملؤوا الآذان بما يشتمر منه الأسماع فخشيت الحكومة و خاف
السلطان و توهم الأعيان فضاقت الصدور و تشوشت الأمور و اضطربت النفوس و اضطربت نيران الحسرة و الأحران فى القلوب

و تزلزلت و تفرقت اركان الأوراق المقدسة و سالت اعينهنّ بالعبرات و صعدت من قلوبهنّ الرّقرات و احترقت احشائهنّ بنار الحسرات حزناً على عبدك المظلوم بأیدی هؤلاء الأقرباء الأعداء

ترى يا الهی يبكي على كلّ الأشياء و يفرح ببلائى ذوو القربى فوعزتك يا الهی بعض الأعداء رثوا على ضررى و بلائى و بكوا بعض الحساد على كرتبى و غربتى و ابتلائى لأنهم لم يروا متى الآ كلّ مودة و اعتناء و لم يشاهدوا من عبدك الآ الرأفة و الولاء فلما رأونى خائضاً فى عباب المصائب و البلاء و هدفاً لسهام القضاء رّقوا لى و تدمعت اعينهم بالبكاء و قالوا نشهد بالله بأننا ما رأينا منه الآ وفاء و عطاء و الرأفة الكبرى ولكنّ الناقضين الناعقين زادوا فى البغضاء و استبشروا بوقوعى فى المحنة العظمى و شمروا عن السّاق و اهتزوا طرباً من حصول حوادث محزنة للقلوب و الأرواح

ربّ ائى ادعوك بلسانى و جنانى ان لا تؤاخذهم بظلمهم واعتسافهم و نفاقهم و شفاقهم لأنهم جهلاء بلهآ سفهآ لا يفرقون بين الخير و الشرّ و لا يميّزون العدل و الانصاف عن الفحشاء و المنكر و الاعتساف يتبعون شهوات انفسهم و يقتدون بانقصهم و اجهلهم ربّ ارحمهم و احفظهم من البلاء بهذا الأثناء و اجعل جميع المحن و الآلام لعبدك الواقع فى هذه البئر الظلماء و خصصنى بكلّ بلاء و اجعلنى فداءً لجميع الأحبآ فديتهم بروحى و ذاتى و نفسى و كينونتى و هويتى و حقيقتى يا ربّى الأعلى الهى الهى ائى اكبّ بوجهى على تراب الدلّ و الانكسار و ادعوك بكلّ تضرّع و ابتهاج ان تغفر لكلّ من آذانى و تغفو عن كلّ من ارادنى بسوء و اهاننى و تبدل سيّئات كلّ من ظلمنى بالحسنات و ترزقهم من الخيرات و تقدّر لهم كلّ المسرّات و تنقذهم من الحسرات و تقدّر لهم كلّ راحة و رخآ و تختصّمهم بالعطاء و السّرآ

انك انت المقتدر العزيز المهيمن القيوم

ای یاران عزیز الآن من در خطری عظیم و امید ساعتی از حیات مفقود و ناچار بتحریر این ورقه پرداختم حفظاً لأمر الله و صیانة لدينه و حفظاً لكلمته و صوتاً لتعاليمه این نفس مظلوم قسم بجمال قدم با نفسى ملال نداشته و ندارم و كدرى در دل نگرفتم و كلمهئى جز ذكر خير نخواهم ولكن تكليف شديد دارم و ناچار و مجبورم كه حفظ و صون و وقایه امر الله نمایم لهذا در نهایت تحسّر و اسف وصیت مینمایم كه امر الله را محافظه نمائید و شریعت الله را صیانت کنید و از اختلاف نهایت استیحاş بفرمائید اساس عقائد اهل بها روحى لهم الفداء حضرت ربّ اعلى مظهر وحدانیت و فردانیت الهیه و مبشّر جمال قدم حضرت جمال ابهى روحى لأحبائه الثابتين فدا مظهر كلیه الهیه و مطلع حقیقت مقدسه ربّانیه و مادون كلّ عباد له و كلّ بأمره يعملون مرجع كل كتاب اقدس و هر مسئله غیر منصوصه راجع بیست عدل عمومى بیست عدل آنچه بالاتفاق و یا باكثریت آرا تحقّق یابد همان حقّ و مراد الله است من تجاوز عنه فهو ممن احبّ الشقاق و اظهر التّفاق و اعرض عن ربّ الميثاق ولى مراد بیت العدل عمومىست كه از طرف جميع بلاد انتخاب شود يعنى شرق و غرب احبّا كه موجودند بقاعدة انتخاب مصطلحه در بلاد غرب نظیر انگلیس اعضائى انتخاب نمایند

و آن اعضا در محلّی اجتماع کنند و در آنچه اختلاف واقع یا مسائل مبهمه و یا مسائل غیر منصوصه مذاكره نمایند و هر چه تقرّر یابد همان مانند نصّ است و چون بیت عدل واضع قوانین غیر منصوصه از معاملاتست ناسخ آن مسائل نیز تواند بود يعنى بیت عدل اليوم در مسئلهئى قانونى نهد و معمول گردد ولى بعد از صد سال حال عمومى تغییر كلی حاصل نماید اختلاف ازمان حصول یابد بیت عدل ثانى تواند آن مسئله قانونیه را تبدیل بحسب اقتضای زمان نماید زیرا نصّ صریح الهى نیست واضع بیت عدل ناسخ نیز بیت عدل

بارى از اساس اعظم امر الله اجتناب و ابتعاد از ناقضین است زیرا بكلی امر الله را محو و شریعت الله را سحق و جميع زحمات را هدر خواهند داد ای یاران باید رحم بر حضرت اعلى و وفا بجمال مبارك نمود و بجمیع قوی كوشید كه جميع این بلايا و محن و صدمات و خونهای پاک مطهر كه در سبیل الهى مسفوك شده هدر نرود شما میدانید كه مركز نقض

میرزا محمد علی و اعوانش چه کردند یک کار این شخص تحریف کتاب است که الحمد لله کل میدانید و مثبت و واضح و شهادت برادرش میرزا بدیع الله که بخط و مهرش موجود و مطبوع مثبت است و این یک سیئه از سیئات اوست دیگر آیا انحرافی اعظم از این انحراف منصوص تصوّر میشود لا والله و سیئات او در ورقه مخصوص مرقوم انشاء الله ملاحظه خواهید نمود باری این شخص بنص الهی بادن انحراف ساقطست تا چه رسد بهدم بنیان و نقض عهد و پیمان و تحریف کتاب و القای شبهات و افترای بر عبدالبهاء و ادعاهای ما انزل الله بها من سلطان و القای فساد و سعی در سفک دم عبدالبهاء و تفصیل دیگر که کل مطلعید دیگر معلومست که این شخص اگر رخنه‌ئی در امر نماید بکلی امر الله را محو و نابود نماید زنهار از تقرّب باین شخص که از تقرّب بنار بدتر است

سبحان الله میرزا بدیع الله بعد از آنکه بخط خویش نقض این شخص را اعلان نمود و تحریف کتاب او را اعلان کرد چون ایمان و پیمان و متابعت عهد و میثاق را موافق اجرای هوای نفسانی خویش نیافت پشیمان شد و اظهار ندامت کرد و در سرّ خواست که اوراق مطبوع خویش را جمع نماید و با مرکز نقض سرّاً مؤانست جست و حوادث در خانه و اندرون را یومیاً باو میرساند و در این فسادهای اخیر مدخل کلی دارد الحمد لله امور منتظم شده بود و یاران قدری راحت شده بودند از روزیکه دوباره داخل ما شد فساد دوباره از سر گرفت و بعضی اطوار و تحریکات فسادیه او در ورق مخصوص مرقوم میگردد

مقصود این است که یاران عهد و پیمان باید بیدار باشند که مبادا بعد از اینمظلوم این شخص محرک متحرک رخنه نماید و سرّاً القای شبهات و فساد کند و بکلی امر الله را از ریشه براندازد البتّه صد البتّه از معاشرت او احتراز نمائید و دقت نمائید و متوجه باشید و جستجو و فحص نمائید که اگر نفسی را سرّاً جهراً با او ادنی مناسبتی آنشخص را نیز از میان خودتان خارج کنید زیرا فساد و فتن میشود

ای احبّای الهی بجان بکوشید تا امر الله را از هجوم نفوس غیر مخلصه محافظه نمائید زیرا چنین نفوس سبب میشوند که جمیع امور مستقیمه معوج میگردد و مساعی خیریه برعکس نتیجه میدهد

الهی الهی اشهدک و انبیائک و رسلک و اولیائک و اصفیائک بانّی اتممت الحجّة علی احبّائک و بینت لهم کلّ شیء حتّی یحافظوا علی دینک و الطّریقه المستقیمه و شریعتک النّورآ انک انت المطّلع العلیم ع ع

[بخش سوّم]

هو الله الشّاهد الکافی

ربّ و محبوبی و مقصودی انک لتعلم و تری ما ورد علی عبدک المتذلّل بیاب احدیّتک و ما جنی علیه اهل الجفآء النّافضون لمیثاق فردائیّتک النّاکثون لعهد حضرة رحمانیّتک انه ما من یوم الا رمونی بسهام البغضآء و ما من لیل الا و بیئتوا یشاورون فی ضرری فی السّرّ و الخفآء و ما من صباح الا ارتکیوا ما ناح به المأ الا علی و ما من مساء الا ان سلّوا علیّ سیف الاعتساف و رشقونی بنصال الافتراء عند الأشقیآء مع ذلک صبر عبدک المتذلّل الیک و احتمل منهم کلّ بلاء و اذی مع قدرته علی ازهاق کلمتهم و اخماد جمرتهم و اطفآء نیران طغیانهم بقوّتک و قدرتک

و تری یا الهی لم یزدهم صبری و تحمّلی و صمتی الا ظلماً و عتوّاً و استکباراً فوعزّتک یا محبوبی طغوا و بغوا حتّی لم یدعونی انا مستریح الفؤاد ساکن الجأش حتّی اقوم علی اعلاء کلمتک كما ینبغی بین الوری و اخدم عتبه قدسک بقلب طافح بسرور اهل ملکوت الأبھی

ربّ قد طفح علیّ كأس البلاء و اشتدّت اللّطمات علیّ من جمیع الجهات و تابعت سهام الرّزیه و توالّت اسنّه المصیبه
فعجزت من الشّدائد و وهنت منی القوی من هجوم الشّارد و الوارد من الأعداء و انا فرید و وحید فی هذه الموارد ربّ ارحمنی و
ارفعنی الیک و اسقنی كأس الفداء فقد ضاقت علیّ الأرض برحبها
انک انت الرّحمن الرّحیم و انک انت الفضّال الکریم ع ع

ای دوستان حقیقی صمیمی باوفای این مظلوم در نزد کل معلوم و مشهود است که این مظلوم مسجون بعد از صعود نیّر
آفاق با نهایت احتراق از فراق در چه مصائب و بلائی از دست ناقضین میثاق افتاد

جمیع اعداء حقّ در کلّ نقاط عالم افول شمس حقیقت را غنیمت شمردند دفعهً بکمال قوّت هجوم کردند در چنین
حالتی و مصیبتی ناقضان بمنتهای اعتساف بر اذیت و بغضا قیام نمودند و در هر دم صد هزار جفا روا داشتند و بفساد عظیم و
هدم بنیان پیمان قیام نمودند و این مظلوم مسجون بکمال همّت بستر و کتمان میپرداخت که شاید ندامت نمایند و پشیمان
گردند ولی صبر و تحمّل این جفا سبب ازدیاد جرئت و جسارت اهل طغیان گشت تا آنکه بخطّ خویش اوراق شبهات مرقوم
نمودند و در جمیع آفاق مطبوعاً انتشار دادند و گمان کردند که اینگونه هذیان سبب انعدام عهد و پیمان گردد

این بود که احبّای الهی در کمال ثبوت و وثوق مبعوث شدند و بقوّتی ملکوتی و قدرتی جبروتی و تأییدی آسمانی و
توفیقی صمدانی و موهبتی ربّانی مقاومت اعدای میثاق نمودند و رسالهً شبهات و اوراق ناریه را بیراهین قاطعه و ادلهً واضحه و
نصوص الهیه قریب به هفتاد رساله جواب دادند فرجع کید مرکز النّقض الی نحره و بآء بغضب من الله و ضربت علیه الذّله و
الھوان الی یوم القیام فتبّأ و سحقا و ذللاً لقوم سوء اخسرین

و چون خائب و خاسر از احبّای الهی گشتند و علم میثاق را در جمیع آفاق افراخته دیدند و قوّت پیمان حضرت رحمن
را مشاهده نمودند نار حسد چنان غلیان نمود که بیان نتوان و بکمال همّت و قوّت و بغض و عداوت ره دیگر گرفتند و سیبل
دیگر پیمودند و رأیی دیگر زدند در فکر آن افتادند که نائره فساد در نزد حکومت افروزند و این مظلوم مسجون را مفسد و معاند
دولت و مبغض و معادی سریر سلطنت قلم دهند که شاید عبدالبهاء معدوم و مقتول گردد و میدانی از برای دشمنان پیمان
بدست آید جولانی نمایند و سمندی بدوانند و جمیع را بخسران اندازند و بنیان امر الله را بکلی از بنیاد براندازند زیرا روش و
سلوک این حزب کذب بقسمی و رسمی که تیشه بر شجره مبارکه است در اندک ایّامی امر الله و کلمه الله و خویش را اگر
فرصت یابند محو و نابود کنند

لهذا باید احبّای الهی بکلی از آنان اجتناب و احتراز نمایند و دسایس و وساوس ایشانرا مقاومت کنند و شریعت الله و
دین الله را محافظه نمایند و جمیع یاران بنشر نفحات الله پردازند و بتبلیغ کوشند

اگر نفسی و یا محفلی از محافل مانع نشر انوار ایقان گردد احبّای آنانرا نصیحت کنند که اعظم موهبت الهیه تبلیغ است
و سبب تأیید و اوّل تکلیف ماست چگونه از این موهبت بازمانیم تا جان و مال و راحت و آسایش خویش را فدای جمال ابھی
نمائیم و تبلیغ امر الله کنیم ولی بحکمت مذکوره در کتاب نه پرده دری و علیکم البهّاء الأبھی

ای یاران باوفای عبدالبهاء باید فرع دو شجره مبارکه و ثمره دو سدره رحمانیه شوقی افندی را نهایت مواظبت نمائید که
غبار کدر و حزنی بر خاطر نورانش ننشیند و روز بروز فرح و سرور و روحانیتش زیاده گردد تا شجره بارور شود

زیرا اوست ولیّ امر الله بعد از عبدالبهاء و جمیع افنان و ایادی و احبّای الهی باید اطاعت او نمایند و توجّه باو کنند من
عصی امره فقد عصی الله و من اعرض عنه اعرض عن الله و من انکره فقد انکر الحقّ این کلمات را مبدا کسی تأویل نماید
و مانند بعد از صعود هر ناقض ناکثی بهانه‌ئی کند و علم مخالفت برافرازد و خودرأیی کند و باب اجتهاد باز نماید نفسی را حقّ
رأیی و اعتقاد مخصوصی نه باید کل اقتباس از مرکز امر و بیت عدل نمایند و ما عداهما کلّ مخالف فی ضلال مبین

و علیکم البهاء الأبھی

عبدالبهاء عباس

این سند از [کتابخانه مرجع بهائی](#) دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجه به مقررات مندرج در سایت www.bahai.org/fa/legal استفاده نمایید.

آخرین ویراستاری: ۲۶ سپتامبر ۲۰۲۴، ساعت ۳:۰۰ بعد از ظهر